



فقد آثار دکتر آدمیت

- آشفته‌گی در فکر تاریخی / دکتر احمد کریمی حکاک
- اندیشه ترقی و کنسلیطوسیون / فرشته نورایی
- فریدون آدمیت و ماجرای بحرین / هاشم بناپور

آشفته‌گی در فکر تاریخی جزوه‌ای است در بیست و دو صفحه، در انتقاد «از پاره‌یی نوشته‌های نامضبوط و آرای مفسوش و اغتشاش فکر تاریخی»، که چند ماهی از انتشار آن می‌گذرد. شورش بر امتیازنامه رژی تحلیلی است مستند از حرکت سیاسی که توسط مردم ایران بر ضد امتیازنامه دخانیات سامان یافت و به فرجامی پیروزمندانه رسید.

نویسنده هر دو نوشته، مورخ و محقق نامدار معاصر دکتر فریدون آدمیت است که آثار پیشین او چون امیرکبیر و ایران، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده و اندیشه ترقی و حکومت قانون، نه تنها نسلی از ایرانیان را با گذشته خود آشنا کرده است بلکه روش تحقیق در آن گذشته، و آموختن از آن، را نیز به ایشان آموخته است. به دیگر سخن، آدمیت در آثار گذشته خود نه تنها مورخ بل آموزگار تاریخ نیز بوده است و این خصیصه است که او را وارث بلافصل تاریخ‌نویسان و تاریخ‌شناسان بزرگ معاصر در ایران کرده است.

در این دو نوشته نیز، آدمیت همواره آموزگار است، گیرم آموزگاری که برای لحظه‌یی پس از سالیان دراز آموزگاری، سرانجام از دست این همه شاگردان نابخرد، به خشم آمده باشد. آشفته‌گی در فکر تاریخی به‌ویژه این خشم استادانه را باز می‌تاباند، و در آن روش استدلال کسانی که مورد انتقاد قرار گرفته‌اند هدف ملامت و عتاب نویسنده قرار گرفته

# آشفتگی در فکر تاریخی



دکتر فریدون آدمیت

شوریه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۴۸۲

خرداد ۱۳۶۰

است. نویسنده، آشفتگی در فکر تاریخی را ناشی می‌داند از «مثله کردن قضیه‌های تاریخی، مسخ کردن واقعیات تاریخ، تحریف حقایق تاریخی،... و در نهایت گذشته را در قالب تنگ مفروضات و معادلاتی گنجانیدن که مغایر روح تاریخ باشد» (ص ۱). و این بیماری را اساساً در کسانی همچون جلال آل‌احمد، مهدی بازرگان، و در حاشیه، دیگران بی‌نام و نشانی که شاید درخور توجه نویسنده هم نبوده‌اند، پی گرفته است. در مورد نخست دو دفتر غرب‌زدگی و در خدمت و خیانت روشنفکران مجماً بررسی شده و یکی «نوشته پریشان و سست مایه‌یی» (ص ۸) تشخیص داده شده و دیگری چیزی نامنسجم‌تر و نامربوط‌تر از «نیل حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله» (همانجا). و در کل قضاوت نویسنده را درباره جلال آل‌احمد می‌توان در این جمله یافت:

در واقع مجموع عناصر سازنده هویت فرهنگی او و مؤثر در او، از نقطه اول تا آخر در جهتی نبود که او بتواند اصالتاً در قلمرو روشنگری و روشنفکری گام نهد. و چون خالی از داعیه هم نبود، به پرخاشگری و عناد با آن برخاست، عنادی که در نهادش بود. لاجرم، هرچه بر ذهن کج و کوله‌اش می‌گذشت، بر قلم شلخته‌اش روان می‌گشت. غرب‌زدگی و کتاب روشنفکران (کذا) چیزی نیست، مگر ورزش کردن در بی‌دانشی، و ظلمت بی‌حرکت.

در خصوص فرد دوم، که الحق حتی در سطح روزنامه‌نگاری هم چنان شخص کم‌مایه و بی‌دانشی است که از یکسو در یک مقاله دو صفحه‌یی سیر تحول تاریخی یکصد و پنجاه سال اخیر را به خورد بی‌دانش‌تران از خود می‌دهد، و از سوی دیگر روزنامه سخنگوی افکارش او را «یک سیاستمدار و دانشمند و واقع‌بین و دوراندیش» می‌خواند، نگفته پیداست که انتقادات نویسنده را - که چون و چرایش به راستی درسی است در درست‌اندیشی تاریخی - یکجا می‌توان پذیرفت.

سخن بر سر چند نکته است: نخست آنکه چگونه است که در منطق تاریخی جامعه ما، کژاندیشانی چنین پرورده می‌شوند؟ آیا اگر در سال‌های دهه ۵۰ - ۱۳۴۰ بحثی باز و آزاد درباره غرب‌زدگی که کم‌مایگی‌اش از همان آغاز پیدا بود درمی‌گرفت، و اگر اختناق شاهی، با دستگاه سانسور ابلهانه خود، از نویسنده آن «گاو مقدسی» نمی‌ساخت، امروز پس از گذشت دو دهه، و پس از آنکه بسیاری از یاوه‌های آن کتاب شعارهای سیاست‌بازان خرد و کلان این کشور شده است، موردی برای عتاب و خطاب مورخی چون آدمیت باقی می‌ماند؟ حقیقت اینست که جلال آل‌احمد، به گمان این قلم،

استعدادی در نثرنویسی، و خلاقیتی در زمینه‌های ادبی داشت، و در زیر پوشش سبک نویسندگی خود مفاهیم سطحی و هضم نشده‌یی را که دور از حیطه علاقه و دانش او بود، به جوانانی که تشنه هر نوع نوشته‌یی یا شبه استدلالی در برابر دستگاه ستم‌شاهی بودند، القا می‌کرد. اما به گمان من قصد او در این کار بیشتر کاربرد این مفاهیم به مثابه حربه‌های فکری در برابر نظام سیاسی - اجتماعی کشور بود تا به انحراف کشاندن اذهان خالی و اثرپذیر. به دیگر سخن، غرب‌زدگی، و در خدمت و خیانت روشنفکران نوشته‌هایی میان‌مایه بودند که در یک فضای باز می‌توانستند نقطه آغاز جدلی روشنگر و سازنده با هدف شناخت هویت فرهنگی مردم ما باشند. حتی می‌توان استدلال کرد که در محیطی باز و آزاد در نهایت پویش فکری نویسنده نیز رفته رفته تصحیح و ای بسا که دیگرگون می‌شد، و امروز موردی برای خشم روشنفکر فرزانه‌یی چون آدمیت باقی نمی‌ماند. اسف در این است که در آن هوای دم‌کرده و بیمار، این گونه نوشته‌ها به حرف آخر و وحی مُنزل بدل شدند، و آب به آسیابی ریختند که امروز از خون بسیاران می‌گردد. در مورد آن دیگری - و آن دیگران - بر آنچه آدمیت گفته است چیزی نمی‌توان افزود، جز آنکه نتیجه آن گونه بینش سیاسی هنگامی که به صحنه عمل وارد می‌شود چنان درگیر خطا می‌گردد که گاه حتی می‌توان به مثابه خیانت نیز از کردار او تعبیر کرد.

سخن آخر اینکه دکتر فریدون آدمیت در عین خشم نیز همه جا جانب انصاف را نگه می‌دارد، و با توسعه‌ی روشنفکرانه با گروه‌های گوناگون سیاسی روبه‌رو می‌شود، و همواره در قضاوت به دور از برجسب‌های رنگارنگ و پرونده‌سازی‌های سیاسی به استدلال و تحلیل می‌پردازد. خواندن آشفته‌گی در فکر تاریخی و شورش بر امتیازنامه رژی درسی است در آشنایی با تاریخ و تاریخ‌نویسی از یکسو، و برخورد صادقانه و مستدل روشنفکری با قضایای ریز و درشتی که بر دیروز و امروز میهن ما گذشته و می‌گذرد، از سوی دیگر.